

توقیر الفوائد الحسنية

از ابوالفضل سیاه کالی مرادی

در شرح

تحریر القواعد المنطقية

نوشته قطب الدین محمد بن محمد رازی

در شرح

رساله شمسیه

اثر نجم الدین علی کاتبی قزوینی

مشرشناسه: سیاه کالی مرادی ابوالفضل، ۱۳۶۱ -، توشیحگر.
 عنوان قرارداد: الرسالة الشمسية فی القواعد المنطقية. شرح
 تحرير القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية. شرح
 عنوان و نام پدید آور: توقیر الفوائد السنية در شرح القواعد المنطقية نوشته قطب الدين محمد بن محمد در
 شرح رساله شمسيه اثر نجم الدين علي كاتبي قزوینی / از ابوالفضل سیاه کالی مرادی
 مشخصات نشر: قم: نهاوندی، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.
 شابک: 978-964-6388-86-4

وضعت فهرست نویسی فیبا.
 یادداشت: کتاب حاضر شرح کتاب "تحریر القواعد المنطقية" نوشته قطب الدين محمد بن محمد رازی
 است که آن کتاب نیز شرح رساله شمسيه تألیف نجم الدين علي كاتبي قزوینی است.
 موضوع: کاتبی قزوینی، علی بن عمر، ۶۰۰ - ۶۷۵ ق.. الرسالة الشمسية فی القواعد المنطقية.. نقد و تفسیر
 موضوع: قطب الدين رازی، محمد بن محمد، - ۷۷۶ ق.. تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة
 الشمسية.. نقد و تفسیر
 موضوع: منطق - متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده: کاتبی قزوینی، علی بن عمر، ۶۰۰ - ۶۷۵ ق.. الرسالة الشمسية فی القواعد المنطقية. شرح
 شناسه افزوده: قطب الدين رازی، محمد بن محمد، - ۷۷۶ ق.. تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة
 الشمسية. شرح
 رده بندی کنگره: ۱۵۱۳۹۱ / ۶۴۰۰۰۰ / ۶۶ BC
 رده بندی دیویی: ۱۶۰
 شماره کتابشناسی ملی: ۰۰۷۷۲۰

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: توقیر الفوائد السنية
 مؤلف: ابوالفضل سیاه کالی مرادی
 ناشر: انتشارات نهاوندی
 چاپ: قلم
 نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
 شمارگان: ۱۰۰۰
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۸۸-۸۶-۴
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

مرکز بخش

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه پنجم، پلاک ۱۵۵

تلفن: ۰۹۱۲۷۴۸۲۵۹۱ / ۷۷۴۰۰۴۷

خطبة مؤلف

الحمد لمن رفع السماء و وضع الميزان و اعطانا القسطاس المستقيم القرآن الفرقان
و الصلوة و السلام على أتقن البراهين و أعدل الموازين و آله خير الناطقين.
و بعد چنین گوید: به تقدیر به پروردگار غنی مغنی ابوالفضل سیاه کالی مرادی:
این کتاب شرحی است بر «مخبر القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية»
نوشته ی علامه قطب الدین رازی در علم بشار شریف و عظیم منطق که میزان علوم
و برهان کل است. و در وصف آن باید گفت: «کل البرهان و کله البرهان و خادم
العلوم بل رئيسها»^۱ چنانچه مظهر سه اسم شریف «الیقین» و «الحق» و «البرهان»

(۱) شیخ در فصل دوم مقاله ی اولی فن رابع منطق شفاء در قیاس می فرماید: «المنطق نعم العون فی إدراك العلوم كلها فلذلك حق الفاضل المتأخر - یعنی به الفارابی - أن یفرط فی مدح المنطق و قد بلغ به هذا الإفراط إلى أن قال: إن المنطق لیس محله من العلوم الأخری محل الخادم بل محل الرئيس لأنه معیار و مکیال»

قال العلامة الشیرازی فی شرح حکمة الإشراق: «و من طلب العلوم التي لا یؤمن فیها من الغلط و لا یعلم المنطق، فهو كحاطب لیل و كرامد العین لا یقدر علی النظر إلى الضوء لا لبخل من الموجد بل لنقصان الاستعداد و الصواب الذی یدور من غیر المنطقی کرمیة من غیر رام و كمداواة عجوز» ثم قال: «و المنطق یصلح لأبناء الملوك الذین یتوقع منهم أن یصیروا ملوکاً لا لیعلموا الإقترانات الشرطية و لوازم المتصلات و المنفصلات بل لیعرفوا الصناعات الخمس و »

الله ﷻ می باشد و با مطالعه آن خواهید یافت که خطاب فصلی بر شرح قطب الدین رازی است که رموز و کنوز آن را آشکار کرده و مراد مصنف و شارح را تبیین می نماید. مجهولات محقق، مجملات مفصل و مبهمات مبین شده اند که إشراقی است از قلم به إفاضه ربّ «ن و القلم و ما یسطرون» در دوره ی درسی که برای بعضی از عزیزانم داشتم با قلت بضاعت و قصور در این صناعت بسیار شریف «و المرجو من الله سبحانه أن یتفع بها طالبوا الإیقان و محصلوا الحقائق بالمیزان» و نامیده ام آن را به «توقیر الفوائد السنیة فی شرح تحریر القواعد المنطقية» اگر مقبول افتد از فضل پروردگار و گرنه از قصور بنده خواهد بود.

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

ابوالفضل سیاه کالی مرادی ۱۳۹۰/۰۲/۲۵

« یقدروا علی مخاطبة کل صنف من الناس بما یلیق بحالهم علی ما قلنا فی الی: « أدع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن » فالحکمة لمن یطیق البرهان و الموعظة الحسنة لمن لا یطیقه و الجدل للمقاومة لمن ینتصب للمعاندة » (شرح منظومه، با تعلیقه علامه حسن زاده، ج ۱، ص ۴۴) اینک که اهمیت دانش ترازو آشکار شد به لسان صدق جناب سبزواری می گویم:

قال تعالوا طــــالبي الإیقان	أتل علیکم حکمة المیزان
من منسقط عیونه خراة	واردها قریحـــــة طیارة
راء لنور فی الطریق کافو	لم یتکأده صـــــعود قافو
به انطوا الزمان و المكان له	و عصمة من عشـــــرة للعاقلة
یبدو جناح العقل عن لاهوتو	یاوی لأوج القدس من ناسوتو
هذا هو القسطاس مستقماً	و یوزن الدینـــــ به قویماً
فها أغوص فی بحار المنطق	لأقتنی بعون خیر منطق

مقدمه مؤلف

بنابر میل فطری به علوم و معارف و فریضه بودن آن و اینکه علم روح ساز است سال های متمادی است که مشغول مطالعات جسته و گریخته ای در فن شریف منطق بوده و می باشیم.

زمانی که طلبه شدیم «منطق» که اکنون نیز متن درسی حوزه های علمیه است متن درسی بود با آشنایی کتب قدماء و در این سنتی حوزه ها که سالیان بسیاری متن اصلی علمی حوزه ها بودند و تعلم بعضی از آنها، یقین پیدا کردم که خواندن «المنطق» به تنهایی، نه تنها کافی نیست بلکه اصلاً قابل مقایسه با کتبی همچون شرح شمسیه یعنی «تحریر القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية» نوشته ی قطب الدین رازی که متن یعنی رساله ی شمسیه از نجم الدین علی کاتبی قزوینی است - و حاشیه ی مولی عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتازانی و اساس الإقتباس خواجه ی طوسی و جوهر التّضید در شرح منطق تجرید از علامه ی علی الإطلاق حلّی و

(۱) جای تحقیق و تفحص در علم منطق، بسیار است و انسان خوش ذوق و با استعدادی را می طلبد که در فلسفه و عرفان، فهم عمیق و ذوق سرشاری را داشته باشد چون فهم صحیح و دقیق بسیاری از مسائل علم منطق، متوقف بر مبانی فلسفی و عرفانی می باشد که در لابلای شرح به بعضی از آنها اشاره خواهد شد. در کتاب شرح منظومه ی جناب ملاهادی سبزواری با تعلیقات علامه ی ذوالفقون حسن زاده آملی، این توقف تا حدودی نمایان است.

بصائرالنصیریه از ساوی و منطق اشارات بوعلی و منطق منظومه ی ملاهادی سبزواری و منطق شفاء که چند مجلد و بسیار مبسوط است و بسیاری دیگر از کتب منطقی - نمی باشد.

شاید بعضی گمان کنند این عدم برابری، ادعایی بیش نباشد ایرادی ندارد المنطق را نزد استادی فرا بگیرید به این کتب نیز رجوع و قضاوت بفرمایید چه مقدار از مطالب این کتب، برایتان قابل فهم است؛ ۳۰ تا ۵۰ درصد؟ آن هم برای طلبه ای که المنطق را نزد استادی قوی خوانده و دارای ذوق و استعدادی تام در فهم مطالب عقلی باشد. می توانید امتحان بفرمایید مخصوصاً در بعضی قسمت ها مثل موجهات و عکس ها و مختلطات.

متأسفانه علوم در عصر و زمان ما، افول بسیاری کرده اند مخصوصاً در حیطه ی علوم عقلی مانند منطق و حکمت به جمیع شعبش. بنده به قطع و یقین می گویم: کمتر کسی را در این عصر می توان یافت که بتواند از عهده ی تدریس شفاء جناب بوعلی برآید که از آن جمله، علامه ی درالفنون ابوالفضائل آیت الحق کامل مکمل معلم عصر که به نظر بنده، معلم رابع می باشند. عارف ربانی حسن حسن زاده ی آملی (روحی له الفداء) هستند.

نیم نگاهی به دوره ی تحصیل ایشان در تهران، تفاوت علمی دو زمان را آشکار می نماید علاوه بر اینکه در بخش استاد معنوی به توحید ذاتی رسیده نیز در فقریم.

(۱) مراد بنده از تدریس شفاء، تدریس کتاب شفاء از ابتدا تا انتهای و در همه ی بخش ها است. جناب قطب رازی در شرح مطالع، ص ۲، چاپ سنگی، در وصف کتاب شفاء می فرمایند: «لا یطلع علی مقاصد الا واحد بعد واحد من الأذکیاء ولا یهتدی الی دقائقه الا وارد بعد وارد من الفضلاء...»

بنده راه و روش طلبگی را از کتب و تنی چند از شاگردان بزرگوار ایشان فرا گرفته ام و سفارش می کنم زندگی نامه ی ایشان را به قلم شریفشان، حتماً مطالعه فرمایید.^۱ به قول ایشان: (کسی با خواندن صرف ساده و نحو ماده ملا نخواهد شد. ره چنان رو که رهروان رفتند).

قدیماً در فن منطق، کبری نوشته ی شریف جرجانی و بعد حاشیه ی مولی عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتازانی و بعد شرح شمسیه ی قطب رازی و حتی شرح مطالع به نام «لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار» که متن از آرموی و شرح از قطب رازی است خوانده می شد همچنین منطق اشارات و جوهر النضید و منطق منظومه، متن درسی بودند.

کلماتی را از علامه قطب رازی نقل می کنم خواهشم این است که با دقت کامل به آن نظاره فرمایید ایشان در مقدمه ی شرح مطالع بعد از نقل کلمات بزرگان در جلالت و عظمت علم منطق و اکتساب آن چنین می فرمایند: «إِنِّي كُنْتُ فِي مَا مَضَى مِنَ الزَّمَانِ إِلَى هَذَا الْأَوَانِ مُسْعِفًا: حَصِيلَهُ مُفْتَشًّا مِنْ إِجْمَالِهِ وَ تَفْصِيلَهُ شَاطِئًا رَاكِبًا عَلَى قُطُوفِ التَّأَمُّلِ فِي الشُّوْطِ» تا اینکه می گویند: «لَمْ أَرْ عَالِمًا مِنْ عُلَمَاءِ الزَّمَانِ مُشَارًّا إِلَيْهِ فِي الْبَيَانِ بِالْبَيَانِ إِلَّا وَقَدْ اسْتَطَلَعَتْهُ طُلُوعُ بَدَائِعِ اسْئَالَةٍ وَ سَأَلَتْهُ الْكُشْفُ عَنْ مَوَاقِعِ إِشْكَالِهِ وَ لَا يَبْقَى فِيهِ كِتَابٌ يَبَالِي بِشَأْنِهِ أَوْ يَرْغَبُ فِي إِتْقَانِ حَسَنِ مِيدَانِهِ إِلَّا وَ قَدْ تَصَفَّحْتُ سَيِّئَهُ وَ شَيِّئَهُ وَ تَعَرَّفْتُ غَيْثَهُ وَ سَمِيئَهُ».

تک تک این کلمات دریایی از عشق و شور و فنای در علم است که توان دارد خفته ی در خواب غفلت چون منی را تکان داده و هیچ گاه به سکون باز نگرداند. آه از این خمولی و بی دردی و افسردگی! آه از این همه کسالت و چرت نسبت به علوم و معنویت! چه زیباست کلام جناب علامه ی حسن زاده: (الهی هر که را درد نیست مرد نیست) آری «أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».

اینک تمامی این کتب گران سنگ، رخت بر بسته و جای خود را به هزاران دلیل مثل عدم آگاهی و بصیرت،^۱ عدم تشنگی نسبت به علوم و معارف، مدرک گرای،^۲ کم حوصلگی، تنگ نظری و غیر از این عوامل به المنطق داده اند.

(۱) طلبه با سوم راهنمایی یا دیپلم، وارد حوزه و مشغول درس های حوزوی می شود بی خبر از گذشته و مسیر بزرگان و اتفاقات بسیاری که در مورد متون درسی افتاده است و اینکه چرا افتاده است؟ آیا این مقدار فعلی که خوانده می شود کافی است یا نه؟ چه کتبی در گذشته متن درسی بوده اند؟ و چرا حذف شده اند؟ آیا حذف آنها صحیح بوده یا نه؟ اگر صحیح بوده چرا تمام علمای این راه را رفتند؟ و اگر نبود پس چرا حذف شدند؟! مقایسه ای بین گذشتگان و اهل این زمان همه چیز را روشن می کند رجوع به آن کتب و این کتب خود بیان کننده ی حقیقت است. شاید کسی بگوید: همه ی گذشتگان به اشتباه رفته اند! این سخن اوج بی انصافی و بی خردی است. ما همیشه دشمنان جاهل خودمان هستیم در متن مقدمه، تقدیم شد المنطق را خوانده و سپس به شرح شمسیه و معالم الخرج کنید شما که می گوید کافی است پس چرا چیزی از شرح مطالع نمی فهمید به همین مثال در تمامی کتب درسی قدیم و جدید؛ نحو مقدماتی جایگزین نمودج زمخشری شده است اسکاال ندارد نحو مقدماتی را خواندید به نمودج نیز رجوعی بفرمایید و ببینید چه خبر است اگر نحو مقلبان و صرف ساده کافی است چند خط از آیات و روایات را به صورت تجزیه و اعراب، تبیین کنید چرا ممکن نیست؟! گذشتگان که شرح کافیه و شافیه ی جناب رضی خوانده و حاشیه می زدند در اعراب آیات به کشاف و بیضاوی، رجوع می کردند. ببخشید یادم نبود که الاننی ها نیازی به فهم قرآن و روایات ندارند حرف برای گفتن و نوشتن، بسیار است نوبت به قرآن و روایات نمی رسد. چرا خودمان را فریب می دهیم؟

(۲) در سیستم جدید مراکز علمی مدرک گرای در رأس قرار گرفته و علم افول بسیاری کرده است و تک تک افرادی را می توان یافت که سیر سنتی صحیح علمای سابق را طی می نمایند به قول جناب علامه قطب رازی در خطبه ی شرح مطالع: «أنا في زمان صار الجهل فيه مشهوراً و العلم كان لم يكن شيئاً مذكوراً دَرَسَتِ المعالم و عقب آثارها و ارتفعت الجهال و أثقلت ناراها، العالم فيه مطروح على الطرق و الجاهل محمول على الحدق لو قلت صمت أعين . أهل .»

در این شرح با تمام قدرت در صدد اثبات این ادعا، تلاش شده است تا خواننده ی گرامی، یقین حاصل کند که خواندن کتب نام برده، لازم و قطعی است و هیچ جایگزین علمی، فعلاً موجود نیست.

بنده در صدد بودم یک دوره منطق به طور مفصل، کامل و تحقیقی با توجه به کتب نام برده و بسیاری از کتب دیگر که اسامی آنها به تدریج خواهد آمد تنظیم و در دسترس عزیزان شیفته ی علم و معارف قرار دهم اما به نظر رسید فعلاً شرحی جامع و کامل - به نحوی که هیچ جایی از کتاب، مبهم و مجمل باقی نماند و به صورت ملا کتابی پرده از چهره تمام عبارات برداشته شود^۱ و تاحدی^۲ تحقیق از بحث های منطقی در لایلای مطالب گنجانده شود که خیلی مُبَعَّد و دور کننده و باعث سردرگمی و حیرت خواننده ی متوسط در فن نباشد - بر یکی از کتب منطقی نوشته شود که همان پیمودن راه برگان و واقعاً راهی صحیح و متین است.

با تفکر و تأمل فراوان، تصمیم گرفته شد که آن کتاب، شرح بسیار عالی و منحصر به فرد علامه قطب الدین رازی بر رسالہ ی شمسیه - که سالیان بسیار زیادی و شاید از زمان نوشتن آن تا همین سی یا چهل سال قبل، مورد اهتمام اهل منطق بوده

«الزمان لما کذبت» و همین طور کلمات دیلمی در ابتدای کتاب محبوب القلوب (چاپ نشر

میراث مکتوب) که واقعاً انسان بیدار و در خواب غیر عمیق را تکان می دهند.

(۱) فلذا مجبور شدیم از مباحث اصلی کتاب، فاصله ی زیادی نگیریم تا مخمل به فهم آن نشود. به خاطر همین امر به تحقیق مفصل در مطالب و نقل اقوال مختلفه به صورت کامل پرداخته نخواهد شد.

(۲) تحقیقات ما در این کتاب با توجه به بعضی کتب می باشد و گذشت که از بحث جامع و کامل نسبت به همه ی کتب، صرف نظر کردیم تا از مقصود که فهم کامل و ملا کتابی خود کتاب است دور نشویم و این امر باعث صعوبت فهم، برای خواننده عزیز نشود. فلذا نظر نهایی ما نخواهد بود. البته سعی داریم کتابی تام و کامل به منصه ی ظهور برسد. «لعل الله یحدث بعد ذلک امر».

است و حواشی مفصلی از اسید شریف جرجانی بر آن نوشته شده است - باشد که در چند نوبت به چاپ رسیده و ظاهراً آخرین بار توسط جناب آقای بیدارفر و فقط با حواشی جرجانی بوده است. و قبل تر نیز به عنوان «شروح الشمسیه» با چند حاشیه دیگر^۱ به چاپ رسیده بود و چاپ های سنگی نیز موجود است.

البته رساله ی شمسیه، حواشی و شروح بسیاری دارد که از جمله ی شروح آن می توان به شرح علامه ی حلی و قطب رازی و تفتازانی و علاءالدین علی بن محمد و جلال الدین محمد بن احمد الحلی و احمد بن عثمان الترکمانی الجوزانی، اشاره کرد. مخصوصاً حواشی بسیاری بر حاشیه ی شریف جرجانی نوشته شده است.

قطعاً علل انتخاب این کتاب برای شرح بر اهل فن مخفی نیست لکن بیان بعضی از آنها برای محققین خالی از لطف نمی باشد؛ کتب منطقی بسیاری از اشارات گرفته تا حاشیه ی مولی عبدالله تا به حال متن درسی بوده اند از جمله ی این کتب، کتاب شرح شمسیه ی جناب قطب الدین است که بیش از ۶۰۰ سال متن درسی بوده و تمام بزرگان به آن اهتمام داشته اند که همین علت به تنهایی برای انتخاب کافی است اگر چه به علل دیگری چون شرحی کامل بودن - بر خلاف حاشیه - و تسلط بر تمام کتب متوسطه ی منطقی دیگر با خواندن این کتاب که فقط خصوصیت همین کتاب است و خود توسط - عدم اجمال مخل و اطناب ممل - می توان اشاره کرد. ظاهراً نیز بین شروحی که بر شمسیه، نوشته شده همین شرح فقط متن درسی بوده است. تمام این علل دست به دست هم داده تا این کتاب نسبت به کتب دیگر اولای به شرح باشد. علل بسیاری نیز وجود دارند که در لابلای شرح برای خواننده ی گرامی، ملموس خواهند شد.^۲

(۱) مثل حاشیه دسوقی، سیالکوتی و دوانی.

(۲) قطب رازی ۲۴ سال قبل از نوشته شدن شرح تفتازانی بر شمسیه، شرحش را بر شمسیه در سال ۷۲۹ نوشته است. لذا شرح جناب قطب، سال ها قبل از نوشته شدن شرح تفتازانی متن

برای آشنایی به حواشی دیگر و شخص کاتبی و قطب رازی به مقدمه آقای بیدارفر بر شرح شمسیه ی چاپ خود ایشان رجوع بفرمایید.

بله چون نوشتن کتابی جامع و مانع در فن منطق به زبان عربی کاری از پیش نمی برد بلکه بر مشکل می افزود؛ لذا فعلاً از چنین امری، منصرف شدیم چون کتاب های نام برده درسی فعلاً فاقد استادند؛ وقتی کتابی سال هاست حذف شده است قطعاً اساتید آن نیز از بین رفته اند؛ واقعاً کسی می تواند کتاب شرح مطالع را تدریس نماید؟! ادعا بسیار است باید دید. تقریباً بلکه تحقیقاً علوم رو به افول اند؛ نه ادبیاتی، نه منطقی^۱ نه حکمتی. شاید در حوزه ی فقه و اصول، بتوان راضی بود البته شاید؛ چون وجود همچون محقق اصفهانی ها مشکوک است؟ اگر ادبیات رخت بریست؛ اجتهاد نیز در علم فقه، افول خواهد کرد زیرا که اجتهاد امری تشکیکی و ذو مراتب است؛ به بیان شیخین کلام دلنشین علامه ی ذوالفنون، معلم رابع، حسن زاده ی آملی: «سرف ساده، مجتهد ساده و نحو آسان، مجتهد آسان».

درشی و متداول بین طلاب بوده است ولی با نوشته شدن شرح تفتازانی به سال ۷۵۳ که در واقع در اکثر موارد ردی بر شرح جناب قطب می باشد شرح جناب قطب، متروک شد تا اینکه با دفاعیه ای - حاشیه - که جناب سید بسیار سریع، در مقام جواب به اشکالات تفتازانی بر شرح جناب قطب در سال ۷۵۳ نوشتند - در حالی که سیزده ساله بودند - شرح جناب قطب، بار دیگر زنده شده و روی کار آمد و شرح تفتازانی متروک شد که شد.

(۱) با اینکه کنکاش های منطقی در تقویت نیروی فکری و آماده ساختن نفوس برای ورود به میدان علوم فلسفی و صاحب نظر شدن در علوم مختلف، قابل انکار نیست ولی این مهم اکنون در مراکز علمی، چندان مورد توجه قرار نگرفته و معمولاً بیش از یک کتاب منطقی خوانده نمی شود. در حالیکه قطعاً این مقدار برای احاطه، بر مباحث این علم شریف کافی نیست در نتیجه منطق در نظر بسیاری از ما چیزی جز مثنی اطلاعات بی ثمر و عبارات بی اثر نیست و با اینکه خود را جزء قائلین به حقانیت منطق می شماریم لکن در واقع پندارهایمان در مورد منطق چیزی بیشتر از اوهام مخالفین آن نیست که می گویند: «من منطق تزندق» (کتاب گنجینه خرد)

ادبیات و منطق سنتی جای خودشان را به کتاب دیگری نسپرده، حذف شده اند؛ مطول رفته و جواهرالبلاغه آمده! جامی بدون سپردن جای خود به کتابی دیگر فراموش شده! صرف میر، شرح تصریف، نموذج، کبری، حاشیه، شرح النظام، شرح شمسیه، مغنی اللیب، شرایع الإسلام، معالم، قوانین و در بعضی مدارس هدایه و صمدیه نیز دفن شده اند! این یعنی از بین رفتن علم در زمان فعلی؛ دیگر نمی توان طلبه ای یافت که بتواند عربی بنویسد آن هم نه ادیبانه.

تمام بزرگانی همچون علامه طباطبائی و علامه حسن زاده و علامه شعرانی که از لحاظ علمی به جایی رسیده اند ابتداء همین دروس را فرا گرفته اند و اگر لزومی نداشتند پس چرا در این عصر احدی همچون ایشان، موجود نمی باشد. (ره چنان رو که دستوران رفتند).^۱

۱) حضرت استاد صمدی آملی (رحمه الله) کنگره ی بزرگداشت علامه ی ذوالفنون معلم عصر حسن زاده آملی (روحی نداء) فرمودند: ایشان در جواب به سائلی که پرسید اگر شما با همین کمالات و مقامات و فهم علوم و معارف، به سال های اول طالعگی برگردید آیا دوباره همان مسیر علمی و عملی را که طی فرموده اید و به اینجا رسیده اید طی خواهید نمود؟ فرمودند: به خدا قسم، به ملکوت عالم قسم که عیناً همان راه را دوباره طی خواهیم نمود. ببینم این بزرگان چه مسیری را در علم و عمل طی کردند همان راه را برویم. آیا این بزرگان در زمان طلبگی به دنبال سیر مطالعاتی بودند یا درس های سنتی اصلی که ملا شدن متوقف بر آنهاست را می خواندند؟ وای بر ما که به بی راهه می رویم کسانی که ما را به این مسیرها دعوت می کنند آیا قابل قیاس با این بزرگان هستند؟ کمی فکر کنیم واقعاً عجیب است که بعضی به دنبالشان به راه افتاده اند! یعنی همه بزرگانی که این راه را رفتند اشتباه کردند؟ اگر اشتباه بود چرا بزرگ شدند؟ پس معلوم است راه ایشان درست و راه غیر ایشان غلط است. آنها که ما را از علم دور و به جهل، دعوت کرده و می گویند: علوم رسمی، حجاب اکبر اند. همین جمله، حجابشان شده است؛ پس همه ی بزرگان اشتباه کردند که دنبال علوم رسمی رفتند. آنها که در مباحث معنوی، قطعاً ذوقی فراتر از ما داشتند چرا به معنویت اکتفاء و علوم را اخذ نکردند. گویا خود را در رتبه ی صاحبان عصمت یا افراد نادری چون سید هاشم حداد که به دستور

انسان عاقل به دنبال دارایی، دنبال کسی به راه می افتد که دارا باشد. بزرگان رفتند و به قله های نهایی علم و معارف، واصل شدند اگر کسی خواست به قله برود باید چه کند؟ واضح است به دنبال کسی که هنوز حرکتی نکرده و دارایی ندارد به راه نمی افتد. متأسفانه در این زمان، اکثری سردمدار قافله شده و بدون اینکه حتی قدمی در مسیر علمی یا عملی برداشته باشند مسیر مشخص کرده و سیر می دهند. چنین کسانی از مسیر تعقل و تفکر، کناره گرفته و در بند هواهای نفسانی اند البته شاید بدون اینکه از آن آگاه باشند؛ آری جغدی سخن ور و کلاغی رهبر و چلاغی راهبر و پشه ای دلیر گشته است!

بسیار شبهه می کنند که این کتاب ها قدیمی و الآن عصر جدید است و نیازها تغییر کرده اند؛ حیطه ی علم، وسیع شده است؛ وقت نیست در مقدماتی همچون نحو، صرف، منطق، بیان، بدیع، معانی توقف کنیم؛ اولاً چنین نیست که هر چه قدیمی شد پس ناقص و به درد نخور و در انداختنی باشد. ثانیاً اگر حیطه ی علوم وسیع تر شده و مثلاً در زمان جناب بوعلی، سبق بوده است همگی دست به دست هم داده، شفاء و اشارات جناب بوعلی را تدریس کیا! با شرحی کامل بر آنها بنویسید یا کتاب قانون را تفسیر بفرمایید. گذشتگان قطعاً در بسیاری از امور بر ما سبقت داشته اند و این حرف ها جز مزخرفات و اراجیف چیز دیگری نمی باشد. چرا از زمان نوشته شدن أسفار تا به حال هنوز این کتاب متن درسی است؟ چون قطعاً خلق اثری به این عظمت برای بزرگانی چون جلوه - به بیان خودش - متعسر بل متعذر بوده است.

استاد گرانمایه ای می فرمودند: قدیم می گفتند درس بخوانید ملا می شوید؛ الآن می گویند جامی نخوان! مطول نخوان! رسائل لازم نیست! کفایه نمی خواهد!

استادش، ظاهراً درس را ترک گفته است می بینند. همه را رها کرده اند و خود را حضرت

سید هاشم حداد رحمته الله می بینند آیا عقل چنین حکم می کند یا وهم و خیال باطل؟

و و و !!! ملا می شوی. آری جدیداً با نخواندن ملا می شوند این هم از تراوشات عصر جدید است^۱ خواندن مطلق جای خود را به روزنامه و تلویزیون و خوردن سوسیس و شکستن تخمه و ... داده است.

(۱) یک عده که خودشان از علم، بهره ای ندارند دیگران را نیز به بی علمی دعوت می کنند. بعضی می گویند: فلسفه و منطق نیاز نیست. در ادبیات فقط نحو، مقدماتی بس است. در صرف، صرف ساده نیز زیادی است. باید دنبال حقایق باشیم به شهود برسیم و آن تقوا می خواهد و تهذیب اخلاق مگر سید بن طاووس، اسفار خوانده بود که از گم‌گشتن شد؟ سخنی به این بی اساسی و بی بنیانی تا به حال به متخیله احدی، خطور نکرده است این همه سفارش به علم چه می شود می گویند: علم حجاب اکبر است. امام خمینی قدس سره فرمودند: اگر حجاب نباشد که به پشت حجاب نمی شود راه انت اول باید حجابی باشد تا از آن گذشت. البته آن هم حجاب نوری است. وقتی طلبه ای که علمش را به کسی نسپرده و حرف نشنیده و راه طی نکرده استاد راهنما شود بهتر از این اراجیف است. نخواهد شد. این کلام علامه ی حسن زاده آملی است: (قسم به جان خودم آن کس که در علم مطالب تمهید القواعد، و شرح قیصری بر فصوص الحکم و مصباح الأنس و اشارات و تنبیهات و شفاء و اسفار و فتوحات مکیه روزیش نشده فهم تفسیر انفسی آیات قرآنی و جوامع روایی روزیش نمی شود). می گویند ادبیات نیاز نیست مگر امام زمان علیه السلام ادبیات خوانده که به این مقام رسیده مگر حضرت خاتم علیه السلام استاد عرفانی داشت تا ما داشته باشیم. خودش را در رتبه ی صاحب نفس مکلفی و قدسی می بیند. امام خمینی قدس سره در کتاب چهل حدیث خود ص ۴۵۷، می فرمایند: من نیز چندان عقیده به علم فقط ندارم و علمی را که ایمان نیاورد حجاب اکبر می دانم. ولی تا حجاب نباشد خرق آن نشود. علوم بذر مشاهدات است (به لفظ علوم دقت شود) گو که ممکن است گاهی بی حجاب اصطلاحات و علوم به مقامی رسید ولی این از غیر طریق عادی و سنت ظنیعی است و تا در اتفاق می افتد پس طریقه ی خداخواهی و خداجویی^۲ به آن است. که انسان در ابتدای امر وقتش را صرف مذاکره ی حق کند و علم بالله و اسماء و صفات آن ذات مقدس - فلسفه و عرفان - را از راه معمولی آن در خدمت مشایخ آن علم تحصیل کند و پس از آن به ریاضات علمی و عملی (به لفظ علمی دقت شود) معارف را وارد قلب کند که البته نتیجه از آن حاصل خواهد شد. (ره چنان رو که

کتاب محبوب القلوب دیلمی را ورق زده و به خودمان رجوع کنیم. غصه و درد دل از این خمول و بی دردی بسیار است (این زمان بگذار تا وقت دگر).

حاصل اینکه تصمیم گرفته شد شرح جناب قطب رازی به نحو کافی و وافی بیان شود؛ اگر کسی این شرح را به خوبی و دقت مطالعه کرده و در اطراف آن به

«رهروان رفتند». علم مقدمه ی تزکیه است و تزکیه بدون آن حاصل نمی شود. «یعلّمهم و یزکّیهم» به قول عارف رومی :

هیچ کس بی اوستا چیزی نشد	هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هر که گیرد پیشه ای بی اوستا	ریشخندی شد به شهر و روستا
هر که در ره بی قلاووزی رود	هر دو روزه راه صد ساله شود
هر که نازد سوی کعبه بی دلیل	همچو این سرگشتگان گردد ذلیل

در انتها به نقل کلامی از جناب علامه ی حسن زاده مضمون قول خداوند را تحقق می بخشیم که «ختمه مسک» : ای طلبه ی عزیز و ای دانشجوی روحانی (ره چنان رو که رهروان رفتند) هم درس و بحث متعارف باید و هم همت به ارتقاء و اعتلاء به معارج قدس ربوبی. کسانی که علوم رسمی را به نظم و نثر نکوهش کرده اند نظر شریف آنان به صورت به شرط (لا) است نافه ی علمی علم بدون تقوا و ارتقاء به معارج قدس ربوبی و گیر کردن در مقدمه است که نکوهش شده شده است. در ادامه می فرمایند: باز بنگر که عارف متأله و فقیه والا مقام جناب محمد بهاری چه نیکو فرموده است: «فقه مقدمه ی تهذیب اخلاق و اخلاق مقدمه ی توحید است. بیچاره در مقدمه ی اولی گیر کرده و هنوز چند مقدمه ی دیگر مانده است» متأسفانه در این عصر افرادی که دکان باز کرده و دارائی آنان جز سراب نیست - در مقدمه گیر کرده اند - طلبه ها را به خودشان دعوت می کنند در حالی که به اتفاق نظر آنان که به مقصد رسیده اند شرط استاد مسیر معنوی، وصول به توحید ذاتی یا مأذون بودن از چنین شخصی است که البته شناخت آن از اضعب امور است.

عجب است که امثال بنده در همه چیز به خبره ی فن، رجوع می کنیم مگر در علوم و معارف که همه چیز مقدمه ی آنهاست! در امور معنوی و علمی به جایی می رویم که وقت رسیدن، جز سراب نخواهیم یافت.

کتاب دیگر رجوع بنماید به انصاف، اقرار خواهد نمود که چنین اثری به فارسی در موضوع خودش، کم نظیر بلکه بی نظیر می باشد.

به نظر می رسد با خواندنش توانایی فهم کتب متوسطه ی این علم مانند حاشیه و جوهر النضید، ایجاد و فهم غالب مطالب کتابی مانند شرح مطالع، ممکن خواهد گشت - إن شاء الله تعالی - البته مشک آن است که خود بیوید نه آن که عطار بگوید.

باید دانست که صرف چند سال از عمر، برای علم منطق، لازم و ضروری می باشد حتی برای کسی که قصد ورود به علوم بسیار شریف حکمت و عرفان را ندارد چرا که منطق، خواصی دارد که هیچ کس از آنها بی نیاز نخواهد بود. به قول آخوند ملا صدرا: (قسطاس^۱ ادراکی یوزن^۲ به الافکار). فکر نمی کنم کسی از فکر کردن صحیح بی نیاز بوده باشد.

سعی شده است به گونه ای نوشته شود که بدون نیاز به استاد، قابل فهم بوده و هضم شود.^۱

چون متن و شرح به صورت قال و قول است نه شرح مزجی لذا شارح در واقع از خارج به مطالب متن می پردازد. اما چنان شرح بنده که شاید بتوان گفت ابهامی در متن کاتبی، باقی نمانده است. بنده نیز هنگام تدریس فقط به شرح قطب رازی می پرداختم و خود عزیزان به راحتی متن کاتبی را تطبیق می نمودند؛ چون در اکثر موارد، عین عبارات متن با کلماتی برای توضیح آورده شده است و در واقع همان شرح مزجی خواهد بود. در هر صورت سعی می شود هیچ نقطه ای، مبهم باقی نگذاشته نشده و کلمه به کلمه کتاب، حل و فصل گردد إن شاء الله تعالی.

به اقوال در حد اجازه ی سطح علمی کتاب، پرداخته شده و صحت و سقم آنها، مورد بررسی کامل و واضح قرار خواهد گرفت و گاه گاهی نظرات بنده حقیر نیز در لابلای مطالب نمایان می گردند.

(۱) البته اینطور نیست که نیاز به هیچ مقدماتی نداشته و برای همه، قابل فهم باشد.

نکته ی قابل توجه و رد نشدنی این است که ماتن یعنی کاتبی قزوینی معروف به دبیران که از دوستان و مصاحبان خواجه نصیر طوسی بوده است در نوشتن متن، متأثر از خونجی - در «کشف الأسرار عن غوامض الأفكار» که جدیداً به چاپ رسیده است و خود کاتبی بر آن شرحی نوشته و علامه ی حلی همین شرح را نزد کاتبی خوانده است^۱ - می باشد^۲ و شارح که جناب قطب الدین رازی باشند متأثر از شرح استادش علامه ی حلی، بلکه در بسیاری از موارد، عیناً ناظر به کلمات علامه ی حلی است که اشاره خواهد شد.

علامه ی حلی شاگرد کاتبی و قطب رازی شاگرد شاگرد می باشد. شرح علامه^۳، مقدم و مسبوق بر شرح جناب قطب الدین رازی است لذا برای فهم شرح قطب، منبع اصلی^۴ آوگتی، خواهد بود.

(۱) علامه ی حلی شاگرد جناب کاتبی در اجازه ی بنی زهره (بحار، ج ۱۰۷، ص ۶۶، چاپ اسلامیة، طهران، ۱۳۹۱ق) درباره ی او می فرماید: «كان من فضلاء العصر... قرأت عليه شرح الكشف إلا ما شذ».

(۲) و از أرموی صاحب مطالع که خود ایشان هم متأثر از خونجی در کشف الاسرار است. ولی الدین جار الله آفتدی، به تبعیت أرموی از صاحب کشف اشاره کرد. سید به مقدمه ی کتاب کشف الاسرار، ص ۱۲، تعلیقه (۱) رجوع شود. شاهد تأثر مصنف از خونجی، تصریح جناب سید در حواشی شمسیه، چاپ بیدار، ص ۳۹، است آنجا که می فرماید: «ظاهر عبارة صاحب الكشف و اتباعه كالمصنف و غيره» مراد از غیر، صاحب مطالع و دیگران اند. خود قطب رازی هم در ص ۲۵۶ شرحش بر شمسیه، به تبعیت کاتبی از خونجی، تصریح نموده است. دکتر ابراهیم دیباجی نیز در مقدمه ی «بيان الحق بضمان الصدق» ص ۵۱، به تأثر أرموی و کاتبی، از خونجی تصریح نموده است. سعدالدین تفتازانی هم تأثیر بحث عمیق قیاسات شرطی محض در کشف الاسرار خونجی را، مورد تأیید قرار داده است (شرح شمسیه تفتازانی، ص ۱۶۸، سطر ۱۴ و ۱۵، چاپ استانبول، به تصحیح حسن حلمی رزوی).

(۳) با عنوان «القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية» چاپ مؤسسه ی نشر اسلامی قم.

آنچه با بررسی شرح مطالع و شرح شمسیه و مقایسه ی بین آن دو به دست می آید این است که جناب قطب رازی به علت اینکه در بسیاری از موارد بین متن شمسیه و متن مطالع، تفاوتی به چشم نمی خورده است و از طرفی شرح مطالع را قبل^۱ از شرح شمسیه، نوشته بوده اند برای نوشتن شرح شمسیه، زحمت مجددی را متحمل نشده بلکه در بسیاری از موارد شرح مطالع را خلاصه و مختصر نموده اند لذا شرح مطالع در بسیاری از موارد شرح بر شرح شمسیه بوده و برای فهم آن منبعی عالی و حائز اهمیت در مرتبه دوم به نظر می رسد. سعی می کنیم به همه ی این مطالب در شرحمان، توجه ویژه ای داشته باشیم.

منبع سوم فهم شرح قطب الدین، حواشی جناب سید شریف است که بر این شرح نوشته شده است. بر این حواشی نیز، حواشی بسیاری نوشته شده است که در نسخه های خطی موجود است.

میر شریف جرجانی هم بر شرح مطالع حاشیه^۲ دارد و هم بر شرح شمسیه، و چون حواشی او بر تحریر القواعد برای فهم شرح بسیار مفید و کمک کننده است مطالب آن را در شرحمان گنجانده ایم.

(۱) فرغ من شرح المطالع سنة ۷۲۸، و فرغ من تألیف شرح الشمسیة سنة ۷۲۹ (الذریعة، ج ۳، ص ۳۸۸ و ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۲۰، ص ۱۰۶).

(۲) گفتیم: حاشیه ی شمسیه را به سال ۷۵۳ و در جواب تفتازانی در حالی که ۱۳ سال داشته نوشته است چون تولد جناب سید سنه ی ۷۴۰ می باشد. او در منطق، شاگرد مبارکشاہ منطقی شارح حکمة العین است که او نیز شاگرد جناب قطب رازی می باشد و نزد او شرح مطالع را آموخته است. ظاهراً او قبل از سن ۱۳ سالگی شرح مطالع را آموخته بود چنین مطلبی از حواشی او بر شمسیه ظاهر است اما حواشی او بر شرح مطالع ظاهراً بعد از سال ۷۸۴، نوشته شده است. لذا جناب سید تقریباً در سن ۴۴ سالگی به بعد این حواشی را نوشته اند. خوب است در پایان به تاریخ تولد و وفات جناب قطب نیز اشاره شود. او متولد ۶۹۲ و متوفای ۷۶۶، است پس شرح شمسیه را به سال ۷۲۹ در سن ۳۷ سالگی و شرح مطالع را به سال ۷۲۸ و در سن ۳۶ سالگی

مأخذی دیگر برای فهم، شرح جناب تفتازانی بر متن شمسیه است تفتازانی در شرحش از جناب قطب الدین رازی که استادش می باشد متأثر گشته و در واقع در بسیاری از موارد، شرح قطب را با تغییراتی، باز نویسی کرده - همانند رابطه ی شرح قطب و شرح علامه ی حلی و رابطه ی دو شرح جناب قطب بر شمسیه و مطالع نسبت به یکدیگر - اگر چه در بسیاری از موارد نیز در مقام اشکال است؛ به صورت کلی شرح جناب تفتازانی در بسیاری از موارد برای فهم شرح قطب به کمک می آید که به صورت چاپ سنگی در استانبول به طبع رسیده است.^۱

شرح تصورات و تصدیقات میزان الانتظام که شرح سید احمد صدیقی بروسه وی بر رساله ی شمسیه است و شرح جناب حسین بن معین میدی که در هامش آن می باشد - و در سنه ی ۱۳۲۷ در ترکیه به چاپ رسیده اند - نیز می توانند از منابع فهم رساله ی شمسیه و حتی شرح جناب قطب باشند.

همچنین حواشی دسوق و سالکوتی که در شروح الشمسیه آمده اند همگی مفید فایده اند. الحمدلله رب العالمین تقریباً بیده خط به خط همه آنها را دیده ام و ان شاءالله تعالی در شرح، مشهود خواهد بود.

آقای محمد رضا اسحاق نیا تربتی نیز شرح مانندی نوشته اند که در بیشتر موارد شبیه اکثر شروحی که در عصر ما نوشته می شوند در حد ترجمه ای است که دردی را دوا نمی کند. نکته ها و مطالب بسیاری وجود دارند که علاقه مند بودم به آنها اشاره شود اما این زمان بگذار تا وقت دگر و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

نوشته است. جناب تفتازانی نیز متولد ۷۲۲ و متوفی ۷۹۲، است که شرح شمسیه اش را در سال ۷۵۳ و در سن ۳۱ سالگی نوشته است (به کشف الظنون، نشر دار الفکر، ج ۲ ص ۱۷۱۶، رجوع شود).

(۱) به تصحیح و طبع حسن حلمی رزوی، در سنه ی ۱۳۱۲ قمری.

(۲) منطقیات (شرح مبسوط شرح شمسیه)، نشر مرتضی.

غرض این نبود که فقط چیزی چاپ شده باشد کما اینکه ذأب و روش اکثری شده است بلکه بنده چون نسبت به این علم بسیار شریف، احساس خلأ کردم دست به قلم بردم تا ان شاء الله، مقدمه ای برای رشد بوده و بنده نیز به قدر وسع خود به احیای علوم و معارف اصیل اسلامی، خدمتکی کرده باشم آن هم در این وانفسای افول علوم اصیل و سنتی و بی مغزی و بی مایگی و بی محتوایی و سبکسری کتب مؤلفه. ان شاء الله تعالی که گامی باشد در راستای تحقق کلام بزرگ عارف عصر انسان کامل علامه‌ی ذوالفقون ابوالفضائل حسن حسن زاده آملی (روحی له الفداء) (ره) چنان رو که رهروان رفتند).

در سر دار، به مدد حق تعالی در مورد دیگر کتب مهم سنتی نیز، کار ادامه پیدا کند^۱ البته بعضی دوستان نو در کارند خداوند به همگی توفیق عطا بفرماید. چون پیدا کردن راه صحیح علمی و عملی برای طلبه های عزیز در این زمان دشوار بلکه غیر ممکن شده است، لذا مقدمه، اندکی طولانی شد.^۲ باید دانست که راه، راه بزرگانی است که به مقصد رسیده اند راه، راه علامه قاضی رحمته الله و امام خمینی رحمته الله و علامه طباطبائی رحمته الله است^۳ این بزرگان در مسیر

(۱) به فکر هستیم که به امید حق تعالی کتابی کامل و تحقیقی تر به صورت مستقل و با توجه به اکثر کتب منطقی نوشته شود. چون این شرح با توجه به شرح قطب، تقریر شده است نمی توانستیم از اصل شرح و متن فاصله ی چندانی بگیریم؛ لذا چنین کاری - تحقیق تام و کامل - میسر نبود و باعث می شد از شارح بودن کتاب، خارج شویم.

(۲) از طلبه و خواننده ی عزیز خواستارم که جتماً کتاب گران سنگ «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند» اثر علامه ی ذوالفقون حسن زاده آملی را مطالعه کنند که بی شک در مکانت دانش ترازو یعنی منطق، حق مطلب را اداء فرموده اند ولی به جهت اطناب، از طرح مباحث آن، صرف نظر کردیم. می توانید به «تحفة السلاطین»، صص ۳ و ۴، نشر میراث مکتوب و فصلنامه ی تخصصی معارف عقلی ۱ و ۲ مرکز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی نیز رجوع نمایید.

(۳) جتماً به جزوه ی دروس سنتی استاد مؤمنی و حامل اسرار استاد صمدی آملی مراجعه شود.

علمی و عملی چه راهی را طی کردند که به مقصد رسیدند ما نیز همان را برویم. بعضی که به بزرگواری افرادی چون امام علیه السلام اشکال می کنند باید بدانند که از فطرت انسانی خارج گشته اند.

در پایان از همه کسانی که در امر تسوید این اوراق^۱ کمک رساندند تقدیر و تشکر فراوان داشته و از حق تعالی برای همگی عزیزان پاداش غیر مقطوع و ممنوع را خواستارم بالأخص جناب آقای محمد عشایری که حقاً زحمتهای بسیاری را متحمل شدند.

اگر نقص و خللی، مشاهده شد از قصور بنده بوده و امید خطا پوشی می رود و اگر مورد رضایت عزیزان، واقع گردید از فضل حق تعالی است. به زبان قال و حال و استعداد در پیشگاه حقیقت توحید اُحدی صمدی، عرضه می دارم:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

ابوالفضل سیاه کالی مرادی

قزوین ۱۳۹۰/۲/۲۵

(۱) تقریباً تمام عبارات های عربی که در متن شرح ما آمده اند داخل [] قرار داده شده اند ولی در حواشی فقط متن کتاب شمسیه و تحریر القواعد، داخل [] بوده و باقی متون در () جای گرفته اند.

فهرست مطالب

.....	خطبه مؤلف	۵
.....	مقدمه مؤلف	۷

شرح مقدمه شارح

.....	باب های کتاب	۲۷
.....	نکات: در معانی مفرد	۲۹
.....	نقد کلام دسوقی	۳۱
.....	علت ترتیب رساله شمسیه بر مقدمه و سه مقاله و خاتمه	۳۳
.....	نقل دو اشکال به مقسم شارح و جواب آنها	۳۵
.....	تقسیم های نموداری باب های کتاب	۴۰
.....	نکته: بیان ماده و صورت	۴۳
.....	تفاوت تقسیم تفتازانی و شارح	۴۴
.....	تعریف مقدمه	۴۵
.....	دلیل توقف شروع بر تعریف علم	۴۶
.....	نکته اعرابی	۴۸
.....	شق اول اشکال به دلیل توقف شروع بر تعریف	۴۹

- تذکره: ربط مباحث ٤٩
- مقدمه: ارائه تعریف رسمی منطق توسط مائین ٥٠
- جواب سید شریف ٥٢
- تنبيه: مستدل جناب کاتبی است ٥٣
- استنباط جواب از کلام جناب شارح ٥٣
- شق دوم اشکال ٥٤
- اشاره: بیان علمی مطالب ٥٦
- مؤقر سماوی: فاع از شارح ٦٠
- مؤقر: مراد از [لا بد] ٦٣
- تحقیق: مراد از توقف، توقف استجابی است ٦٥
- علت توقف شروع بر بیان نیاز به علم ٦٨
- جاشیه ای از سید ٦٩
- کلام شارح در شرح مطالع ٧٠
- نکته: نیاز به تصدیق در وجه توقف شروع بر فهم نیاز به علم ٧١
- سبب توقف آغاز بر تصدیق موضوع ٧١
- عدم قبول تفسیر دسوقی ٧٢
- نکته: جدایی موضوعات علوم ٧٥
- بیان جاشیه ی جناب سید در این مقام ٧٥
- اشکال به جناب سید ٧٨
- رنوس ثمانیه ٨٠

بحث اول از مقدمه در تعریف منطق و بیان نیاز به آن

فهرست مطالب	۴۱۵
مؤقر: بیان مطلق تصور و تفاوت آن با تصور مطلق	۸۹
تعریف تصور - علم -	۹۲
کلمه: مقسم تصور و تصدیق	۹۵
نکته: مقوله ی علم	۹۵
مؤقر: مراد از لفظ [صورة]	۹۶
مراد از [الشیء] و [فی العقل]	۹۷
نکته: متعلق تصور	۱۰۰
اشکالی به ماتن و جواب شارح	۱۰۱
نقد کلام شارح و جواب آن	۱۰۲
یکی بودن اشکال شارح و علامه	۱۰۹
علت تعریف مطلق تصور	۱۰۹
بیان حکم	۱۱۰
وثر: معنای [هاهنا]	۱۱۳
تفاوت نسبت حکمیه و حکم	۱۱۵
نظر متأخرین درباره ی حکم	۱۱۷
دفع اشکال از شارح و ماتن	۱۱۸
وقاز: اقوال مختلفه در تصدیق	۱۲۱
وهم: ارتباط ادراک بودن یا نبودن تصدیق با نوع اجزای آن	۱۲۴
رای حکماء در تصدیق	۱۲۴
تفاوت های رای فخر و حکماء	۱۲۶
وثر: رای حق در مسأله	۱۲۶
تقسیم مشهور و اشکال به آن از دو وجه	۱۳۱
وجه اول	۱۳۲

بیان قسم و قسم	 ١٣٢
عدم ورود اشکال به کاتبی	 ١٣٥
مؤقر: اشکالی به مشهور وارد نیست	 ١٣٧
وجه دوم اشکال و جواب آن	 ١٤٠
نکته: جواب جناب سید به اشکال تفتازانی	 ١٤٦
تقسیم تصور و تصدیق به ضروری و نظری	 ١٤٧
تعریف بدیهی و نظری	 ١٥٠
عدم بداهت همه ی تصورات و تصدیقات	 ١٥١
اشکال به استدلال کاتبی	 ١٥٢
اشکال تفتازانی به شارح	 ١٥٤
عدم نظری بودن همه ی تصورات و صدیقات	 ١٥٨
تعریف دور و تسلسل	 ١٦٠
وقار: طرح کلی مباحث	 ١٦١
وقور: تغییر استدلال	 ١٧١
تعریف منطق و علت نیاز به آن	 ١٧٢
تعریف فکر	 ١٧٧
رابطه ی ترتیب و تألیف و ترکیب	 ١٨١
نقل اشکالی به تعریف از شرح مطالع	 ١٨٣
اشکال مشترک لفظی بودن علم و پاسخ آن	 ١٨٨
لطیفه ارشادی: سه معنا برای فکر	 ١٩١
اشتمال تعریف بر علل اربع	 ١٩٥
اشکال به شارح	 ١٩٨
عدم صواب دائمی فکر	 ٢٠٠

۲۰۱	احتیاج به قانون - منطق
۲۰۵	وجه تسمیه علم منطق و آراء مختلف
۲۰۸	میزان: نظر صحیح در مسأله
۲۱۱	تعریف منطق
۲۱۲	تعریف واسطه و فرق آن با آلت
۲۱۸	علت آلت بودن منطق
۲۱۹	مؤقر عقلی: علوم واسطه اند نه آلت
۲۲۰	علت قانونی بودن منطق
۲۲۱	علت نیاز به قید (مراعات)
۲۲۲	علت رسمی بودن تعریف
۲۲۵	معرفت حدی علم بعد از شناخت مسائل
۲۲۵	اشکال و جواب
۲۲۸	ضروری و نظری بودن مسائل منطق
۲۲۹	روشن های مختلف معارضه
۲۳۰	بیان معارضه ای که می گوید نیازی به تعلم منطق نیست
۲۳۵	جواب معارضه
۲۳۶	عدم ارتباط معارضه با اشکال کاتبی
۲۳۹	اشکال به شارح و اثبات ارتباط

بحث دوم از مقدمه: موضوع علم منطق

۲۴۷	علت تعریف موضوع به صورت مطلق
۲۵۰	عرض ذاتی و غریب
۲۵۱	تعداد عوارض

- وجه تسمیة أعراض ذاتی به ذاتی ۲۵۳
- مؤقر: تنافی بین عرضی و ذاتی ۲۵۴
- اعراض غریبه و وجه تسمیة آنها ۲۵۵
- تعداد اعراض بنابر بیان سید ۲۵۸
- موضوع منطق ۲۶۲
- غوارض ذاتی موضوع علم منطق ۲۶۳
- اقسام احوال معلوم تصویری ۲۶۳
- اقسام احوال معلوم تصدیقی ۲۶۵
- مؤقر: تحقیقی راجع به موضوع علم منطق ۲۶۶
- مؤقر: تاریخچه ای از موضوع علم منطق و تحقیق قول حق ۲۷۳
- قول شارح و حجت ۲۸۰
- وجه تسمیة قول شارح ۲۸۱
- وجه تسمیة حجت ۲۸۳
- بیان جایگاه معرف و حجت ۲۸۳
- علت تقدم طبعی تصور بر تصدیق ۲۸۶
- دو فائده در کلام کاتبی ۲۹۰
- فائده اول: مراد از تصور ۲۹۰
- فائده دوم: مشترک لفظی بودن حکم ۲۹۳
- مراد کاتبی از لفظ (حکم) ۲۹۴
- علت این اراده ۲۹۵
- احتمالاتی که در کلام کاتبی وجود دارند ۲۹۵
- تثنية صور قابل تصور در عبارت کاتبی ۳۳۰
- اشکال به شارح ۳۰۲

فهرست مطالب	۴۱۹
جواب اشکال	۳۰۴
فوائدی از بحث تصور و تصدیق	۳۰۹
مؤقر عرشی: تحقیقی مفصل در بحث تصور و تصدیق	۳۱۲

مباحث الفاظ

نحوه ی اشتغال منطقی به الفاظ و اشکال به شارح	۳۳۸
تعریف دلالت و اقسام آن	۳۴۴
وضع	۳۴۶
مقصود، دلالت وضعی لفظی است	۳۴۹
اشکال به مقسم بر دین دلالت وضعی لفظی و جواب آن	۳۵۰
بررسی جواب شارح و اتصال مطلب	۳۵۱
دلالت مطابقی و تضمنی و التزامی	۳۶۵
وجه تسمیه هر یک	۳۶۷
تقید حدود دلالات به قید (توسط وضع)	۳۶۸
نقض دلالت مطابقی به دلالت تضمنی	۳۷۱
نقض دلالت مطابقی به دلالت التزامی	۳۷۷
نقض دلالت تضمنی	۳۷۸
نقض دلالت التزامی	۳۸۰
میقار: تحقیق درباره قید (توسط وضع)	۳۸۱
نکته سماوی: عدم کفایت قید (توسط وضع)	۳۹۵
شرط دلالت التزامی	۴۰۰
عدم اشتراط لزوم خارجی	۴۰۷